

معرفی چند شاعر نویافته استرآبادی و سروده‌های آنان

(بخش نخست)

آهی استرآبادی



سیدهای میرآقایی*

چکیده

*نویسنده و مدرس
زبان و ادبیات فارسی

سرزمین باطراوت و فرهنگ پرور استرآباد، از دیرباز خاستگاه فرهیختگان و شاعران خوش‌ذوقی بوده است که مطالعه شرح‌حال و آثار گران‌قدر آنان، جان‌پرور بوده است. شخصیت و آثار برخی از اندیشمندان این دیار به اهتمام و صف‌ناپذیر محققان نستوه از خلال منابع کهن تاریخی و ادبی شناسایی و به مردم و علاقه‌مندان معرفی شده است. اما شرح‌حال و تألیفات گرانسنگ خیل عظیمی از شاعران و اندیشمندان این سرزمین در نسخه‌های خطی و برگ‌های کهن مورد بی‌مهری و غفلت پژوهشگران قرار گرفته و گرد نسیان و فراموشی بر آنان نشسته است. همت بلند محققان را می‌طلبد تا چهره‌ی درخشان و تابناک ستاره‌های معرفت و حکمت استرآباد از ورای گذشت ایام بازنموده شود. زیرا مطالعه‌ی آثار بزرگان هر شهر، علاوه بر آن‌که باعث معرفی و حفظ هویت و میراث معنوی ما می‌شود، باعث افتخار مردم است و عامل حرکت و انگیزه‌ی مهمی برای همت جوانان و نیل به آرزوهای آنان می‌شود. این مقاله قصد دارد با استناد و تکیه بر چند نسخه‌ی خطی، به معرفی و سروده‌های چند تن از شاعران گمنام استرآباد بپردازد. واژگان کلیدی: استرآباد، شاعران، شعر، شاعران گمنام



مقدمه

تاکنون نویسندگان و محققان ارجمندی از شهر تاریخی گرگان و منطقه‌ی استرآباد، و هم‌چنین شهرهای دیگر به معرفّی، شرح حال و تألیفات فرهیختگان و شاعران استرآباد همّت گماشته‌اند و از این رهگذر، آثار بسیار ارزشمندی منتشر شده است. ولی هنوز چهره‌های تابناک و ماندگار زیادی از ادب و فرهنگ این منطقه در لابلاهی نسخه‌های خطّی گمنام مانده‌اند که امید است محققان به معرفّی آنان بپردازند. نویسنده‌ی مقاله‌ی زیر، با بضاعت اندک خویش، قدم کوتاهی در معرفّی چند تن از شاعران گمنام این منطقه برداشته است که تقدیم خوانندگان می‌شود.

آهی استرآبادی

متأسفانه از شرح حال آهی استرآبادی، اطلاع زیادی در دست نیست یا بهتر است، اعتراف کنیم ما هنوز نتوانستیم از شرح حال او اطلاعی به دست بیاوریم. به‌رغم داشتن قریحه‌ی شاعری و سرودن اشعار ناب، او مورد بی‌مهری تذکره‌نویسان قرار گرفته است. تقی‌الدین کاشانی که تذکره‌ی گرانقدر خود را بین سال‌های ۹۷۵ق-۱۰۱۶ق تألیف کرده و شرح حال شاعران استرآباد را نوشته، درباره‌ی شخصیت و شعر آهی سکوت کرده و مطلبی ننوشته است.

اما اوحدی بلیانی صاحب عرفات‌العاشقین که در سال‌های ۱۰۲۲ق تا ۱۰۲۴ق تذکره‌ی خود را نوشته، نگاهی گذرا به شخصیت ادبی آهی داشته، او را مختصر و این‌گونه توصیف کرده است: «مولانا آهی از شعرای معروف مشهور است و دیوانش بر صفایح السنه مذکور، سینه گردون از رشک علو طبعش پراه و ناله جانسوز، دیده انجم از غیرت سمو نظمش پرگهر ژاله عالم‌افروز است. نقود کلام و عقود بانظامش چون ساغر مدام صافی و بی‌غش، گوهر فکرت و جوهر فطرتش چون چشم و دل عشاق عین آب و آتش»^۱

اگرچه اوحدی در معرفّی شاعر، به ذکر نام «آهی» اکتفا کرده و تصریح به استرآبادی بودن او نکرده است، ولی از اشعاری که در ذیل نام آهی آمده، مشخص می‌شود که منظور او آهی استرآبادی بوده است. آهی استرآبادی از شعرای معروف قرن نهم یا اوایل قرن دهم بوده است. این نکته را می‌توان از تذکره‌ی تحف‌الحیب، تألیف محمدفخری هروی در سال ۹۲۹ق فهمید. فخری در این اثر، مجموعه غزل‌هایی که سراینده‌گان در پیروی یکدیگر سروده‌اند، به ترتیب حروف تهجّی ثبت کرده است.

ما در این مقاله با استناد به منابع زیر، سروده‌های آهی استرآبادی را در پی می‌آوریم:

۱- تذکره تحف‌الحیب

تا آن‌جایی که نگارنده جست‌وجو کرده است، این اثر از کهن‌ترین تذکره‌هایی است که در آن،

۱- اوحدی بلیانی ۱۳۸۹: ۵۴۴/۱



برخی غزل‌های آهی در آن ثبت و درج شده است. ناگفته نماند که فخری نیز مانند اوحدی بلیانی به کلمه‌ی «آهی» بسنده کرده است. ولی در یکی از نسخ خطی مجلس، همان اشعار را ذیل نام آهی استرآبادی نوشته است. در تذکره‌ها، چند شاعر به نام آهی دیده می‌شوند. از جمله: آهی مشهدی، آهی هروی و آهی استرآبادی. برخی تذکره‌نویسان، اشعار آنان را بایکدیگر خلط کرده‌اند که توضیح و تشریح آن‌ها فرصت و مقاله‌ی دیگری را می‌طلبد که این زمان بگذار تا وقت دگر.

یکی از پژوهشگران، پنج نسخه از تذکره‌ی تحفه‌الحیب را در کتابخانه‌های سپهسالار، بانکی‌پور، تاشکند، راشدی در کراچی و نسخه ناقص و بی‌دیباچه‌ای در کتابخانه استاد محمود فرخ در دانشگاه مشهد (دانشکده) شناسایی و معرفی کرده است.^۲ یکی دیگر از پژوهشگران در مقاله‌ای که به شرح حال فخری هروی و تألیفات او پرداخته، به نسخه‌های متعدد این اثر اشاره کرده است.^۳

راقم سطور نیز چند نسخه از این تذکره را شناسایی کرده که عبارتند از:
الف: نسخه دانشگاه تهران با شماره ۶۵۳۷، کاتب گمنامی، کتابت آن را در روز پنج‌شنبه صفر ۱۲۳۴ق به پایان رسانده است.^۴

ب: نسخه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۳۶۴۷، کاتب گمنامی به خط نستعلیق، کتابت نسخه را در روز شنبه هجدهم رجب ۱۳۱۶ق به اتمام رسانده است.

پ: جنگ فخری، نسخه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۷۰۲۷، کاتب گمنامی در قرن سیزدهم به خط نستعلیق، نسخه‌ی مزبور را کتابت کرده است. نسخه‌ی مزبور از غزل‌هایی شروع شده که حرف روی قافیه‌ی آن‌ها «ت» یا حرف آخر ردیف «ت» است.^۵

۲- تذکره تحفه‌الخواین

نویسنده‌ی دیگری که اشعار آهی استرآبادی را در تذکره‌ی خود، موسوم به تحفه‌الخواین درج کرده، دوستی بخاری است. دوستی بخاری در سال ۹۵۹ق، تعداد ۱۳۶۰ غزل از ۲۴۰ شاعر را به تقلید از تحفه‌الحیب نوشته است. دو نسخه در کتابخانه‌های ایران شناسایی شده:
الف: نسخه دانشگاه تهران به شماره ۲۴۳۱، کاتب گمنامی با خط نستعلیق در قرن دوازدهم استنساخ کرده است.^۶

ب: نسخه کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی به شماره ۴۴۷۰، کاتب با خط نستعلیق در ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۱۹۱ق کتابت نسخه را به پایان رسانده است.^۷

۳- نسخه خطی به نام جنگ به شماره ۴۳۴ مجلس شورای اسلامی.

۲- گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۱/۴۲۰

۳- راشدی، ۱۳۵۰: ۴۶۷-۴۷۰

۴- دانش‌پژوه، ۱۳۵۷: ۱۶/۲۸۸

۵- حائری، ۱۳۷۶: ۲۵/۳۵

۶- دانش‌پژوه، ۱۳۴۰: ۹/۱۰۹۴

۷- گلچین معانی، ۱۳۴۶: ۳۳۷۷



متأسفانه نام مؤلف و کاتب در جایی از نسخه ثبت نشده است و تاریخ کتابت هم ندارد. مؤلف گمنام نسخه، مانند تذکره تحف‌الحیب، غزل‌های شاعران را که به اقتفای یکدیگر سروده‌اند، پشت‌سر یکدیگر آورده است. از سه تذکره‌ی مزبور، تنها این نسخه به استرآبادی بودن آهی اشاره کرده و بالای سروده‌های آهی، نوشته است: «آهی استرآبادی»^۸ ما در این مقاله با استناد به نسخه‌های بالا و نسخه‌ی تحف‌الحیب کتابخانه مدرسه شهید مطهری (مدرسه سپهسالار)^۹ اشعار آهی استرآبادی را نقل می‌کنیم:

اشعار آهی استرآبادی

[غزل ۱]

گر بداند محتسب ذوق می و میخانه را / بشکند پیمان و دیگر نشکند پیمان را
 رُخ برافروز و مگو بر شمع رویم جان فشان / سوختن هرگز نیاموزد کسی پروانه را
 می‌کنم سودای زلف آن پری‌رو آرزو / عاقلان زنجیر می‌باید من و دیوانه را
 دل چو خالاش یافت، غافل شد ز بند زلف او / فکر دامش کی بود چون مرغ بیند دانه را^{۱۱}
 من که می‌میرم چو بینم آشنایان هم‌رهش / چون توانم دید با او مردم بیگانه را؟
 این چنین کز خواب مستی چشم بگشاید دمی / کی فتد بر من نظر آن نرگس مستانه را؟
 روز هجر از بیخودی آهی به کویش چون رود؟ / مست چون یابد شب تاریک راه خانه را^{۱۲}
 توضیح: در جُنگ شماره ۴۳۴ مجلس، بعد از بیت مطلع، فقط ابیات زیر نوشته شده است.
 آن پری در خانه نگذارد من دیوانه را / آیم از درماندگی بینم ز دور آن خانه را
 بهر زلفت شانه می‌گفتی و من گفتم به چشم / رفتم از مژگان خود ترتیب کردم شانه را
 چشم مست یار رهن شد دل دیوانه را / کز نگاه آشنا زد راه صد بیگانه را^{۱۳}

[غزل ۲]

به سوی باده مبر آن لب شکرخا را / چه احتیاج به آب خضر مسیحا را؟
 چنان کز آتش هجران گداختم امشب / عجب که زنده بمانم چو شمع فردا را!
 کجاست ساقی مهوش کنون که گل گل ساخت / بهار از قدح لاله روی صحرا را
 به آفتاب چه نسبت بود تعالی الله / جمال زهره‌جبینان ماه‌سیما را^{۱۴}

۸- درایتی، ۱۳۹۰: ۳/۹۳۷

۹- تحفه‌الحیب، کتابخانه مدرسه شهید مطهری تهران، ش ۱/۲۷۴

۱۰- تحفه‌الحیب نسخه مجلس، به جای «آرزو» کلمه‌ی «اشکار» را آورده است. (تحفه‌الحیب، شماره ۱۳۶۴۷، برگ ۱۸)

۱۱- تحفه‌الحیب نسخه مجلس، بیت چهار را ندارد. (تحفه‌الحیب، شماره ۱۳۶۴۷، برگ ۱۸)؛ تحفه‌الخواین: نسخه دانشگاه تهران، برگ ۲۲؛ نسخه آستان قدس، برگ ۲۱، هر دو بیت چهارم را ندارند.

۱۲- تحفه‌الحیب دانشگاه تهران، برگ ۱۶، نسخه مطهری، برگ ۲۰

۱۳- جُنگ ۴۳۴ مجلس، برگ ۱۰

۱۴- در نسخه تحفه‌الخواین دانشگاه، کاتب جای مصراع‌های بیت سوم و چهارم را عوض کرده و بیت زیر را بعد از بیت چهارم آورده است: سپهر کرد سپند رخت چو شام فراق / ز دود آه، سیه ساختم ثریا را (تحفه‌الخواین، دانشگاه، برگ ۴)



غنیمت است دو روزی که زنده‌ای آهی / مده ز دست می لعل روی زیبا را^{۱۵}
توضیح: این غزل در جُنگ شماره ۴۳۴ مجلس با ابیات دیگر و تغییرات جزئی به آهی نسبت
داده شده است. در بیت دوم، به جای کلمه «هجرا»، «حرمان» نوشته شده و دو بیت زیر بعد
از بیت چهارم آمده است:

سپهر کرد سپند رُخت چو شام فراق / ز دود آه، سیه ساختم ثریا را
امید هست که محتاج هیچ کس نشوی / اگر برآوری از لطف حاجت ما را^{۱۶}
در نسخه تحفه‌الخواین آستان قدس، دو اسم آهی دیده می‌شود: آهی مشهدی و آهی. این
غزل به آهی نسبت داده شده است. شاید منظورش آهی استرآبادی بوده است.^{۱۷}

[غزل ۳]

به گلگشت آمدی و ساختی شرمند گل‌ها را / به باغ از پا نشستی، پست کردی سرو رعنا را
چو خواب‌آلوده برخیزی و شب خواهی برون آبی / زهی دولت که نادانسته بر رویم نهی پا را
مسیحا شد میان خلق نام لعل جان‌بخش / به دوران زنده کرد آن لعل لب، نام مسیحا را
چه غم ای باغبان از سایهٔ سروم اگر راندی / خدا پاینده دارد بر سرم آن سرو بالا را
چو گفتم در سرم هست از لب لعلت تمنایی / تبسم کرد و گفت از سر برون کن این تمنا را
جوانی بایدت پیرانه‌سر، ای شیخ عاشق شو / کرامت بین ز عشق یوسف این معنی زلیخا را
گرفتی زلف او آهی اگر جان در عوض خواهد / روان تسلیم کن با او مده از دست سودا را^{۱۸}
توضیح: کاتب فراموش کرده نام شاعر را بنویسد، فهرست‌نگار نیز شعر را سروده‌ی فیضی
دانسته است. البته در بیت تخلص، نام شاعر نیامده و کلمه را اشتباهی نوشته است که مصراع
معنا ندارد:

گرفتی زلف او خواهی اگر جان در عوض خواهد / روان تسلیم کن با او مده از دست سودا
را
نگارنده برای اطمینان بیش‌تر به سه نسخه دیگر مراجعه کرد و در هر سه نسخه، شعر از
سروده‌های آهی دانسته شده است.^{۱۹}

[غزل ۴]

ای صد خجالت از گل روی تو لاله را / ماند غزال چشم تو چشم غزاله را
چون برگ لاله‌ایست تو را لب ز تازگی / خالش سیاهی‌ای که بود برگ لاله را
تا کی درون پیرهن از ترس محتسب / سازم نهان چو غنچه ز نرگس پیاله را
شد زان مه دو هفته به عهد جوانیم / ضعفی که نیست مردم هفتادساله را

۱۵- تحفه‌الحیب: نسخه دانشگاه، برگ ۹؛ نسخه مطهری، برگ ۸

۱۶- جُنگ مجلس، ش ۴۳۴، برگ ۲۷

۱۷- تحفه‌الخواین، آستان قدس، برگ ۵

۱۸- تحفه‌الحیب، دانشگاه، برگ ۱۱

۱۹- تحفه‌الحیب: نسخه مجلس، برگ ۸؛ نسخه مطهری، برگ ۱۱ - تحفه‌الخواین: دانشگاه، برگ ۷؛ آستان قدس، برگ ۹



آهی چو رشته سر زلفش ز چنگ شد/ چون تار عود تیز کن آهنگ ناله را^{۲۰}
توضیح: در جُنگ شماره ۴۳۴ مجلس، این غزل با اندک تغییراتی نقل شده است.^{۲۱} نویسنده
تذکره‌ی عرفات‌العاشقین که تألیفش را در سال ۱۰۲۴ق به اتمام رسانده، نیز این غزل را ذیل
شرح‌حال آهی نوشته، ولی تصریح نکرده منظورش کدام آهی است.^{۲۲}
در نسخه تحفه‌الخوانین آستان قدس، این غزل به آهی مشهدی نسبت داده شده است.^{۲۳}
محتمل است کلمه «مشهدی» را کاتب اضافه کرده باشد، زیرا در بالای یکی از سروده‌های
دوستی بخاری، کاتب تذکره تحفه‌الخوانین نوشته است «مولانا دوستی بخاری»^{۲۴}

[غزل ۵]

از مه رُخت به است برافکن نقاب را/ مه گفته‌اند کج نظران آفتاب را
لعل تو جا گرفت به دل، عارضت به چشم/ بنگر دل پر آتش و چشم پر آب را
ای مست جام حُسن از آن لب مگوی تلخ/ تلخی اگر چه عیب نباشد شراب را
چندان گریستم که ز طوفان چشم من/ معموره‌ای نماند جهان خراب را
در عاشقی جفای رقیبان بود غذاب/ آهی کشیده است بسی این عذاب را^{۲۵}
توضیح: در تحفه‌الخوانین، نسخه آستان قدس این غزل ذیل نام آهی آمده است.^{۲۶} اوحدی
بلیانی این غزل را، به جز بیت تخلص، در ذیل اشعار آهی ثبت کرده است.^{۲۷}

[غزل ۶]

روز عیشم روشن است از پرتو جام شراب/ خورده گویا تاک از سرچشمه خورشید آب
ساقیا بهر صبوچی ساغر می ده که هست/ صبح ما جام بلوری و می سرخ آفتاب
ای حریفان منزلم تا گوشه میخانه شد/ خان و مانم در سر می رفت مانند حباب
آن چنان مستم که گر سازند از خاکم سبو/ آب چون نوشد کسی زانجا شود مست و خراب
در خمار انتظار آب می تا بم نماند/ چون دهم یا رب جواب خویش در روز حساب
من که خواهم بود آهی تا به روز حشر مست/ ساقیا می ده که بس مخمورم و با آب و تاب^{۲۸}
توضیح: در جُنگ شماره ۴۳۴ مجلس، از غزل مزبور فقط سه بیت زیر بدین صورت درج
شده است:

آن چنان مستم که گر سازند از خاکم سبو/ آب چون نوشد کسی از وی شود مست و خراب

۲۰- تحفه‌الحیب: نسخه دانشگاه، برگ ۲۳؛ نسخه مجلس، شماره ۱۳۶۴۷، برگ ۳۱

۲۱- در مصراع اول بیت دوم، به جای کلمه «لب»، «کل» و در مصراع دوم بیت سوم به جای عبارت «سازم نهان»، عبارت «پنهان
کنم» آمده است. بیت چهارم هم در این جُنگ نوشته نشده است. (جُنگ، مجلس ۴۳۴، برگ ۵۴)

۲۲- بلیانی، ۱۳۸۹: ۱/۵۴۴

۲۳- تحفه‌الخوانین، آستان قدس، نسخه شماره ۴۴۷۰، برگ ۴۲

۲۴- همان، برگ‌های ۲۷۰-۲۵۸

۲۵- تحفه‌الحیب: دانشگاه تهران، برگ ۱۵؛ مجلس، برگ ۱۱، مطهری، برگ ۱۹

۲۶- تحفه‌الخوانین، آستان قدس، برگ ۱۲

۲۷- بلیانی، ۱۳۸۹: ۱/۵۴۵

۲۸- تحفه‌الحیب، دانشگاه، برگ ۲۶



در خممار انتظار آبِ می تا بم ناماند/ ساقیا می ده که بس مخمورم و بی آب و تاب
من که خواهم بود آهی تا به روز حشر مست/ چون دهم یا رب جواب خویش در روز
حساب^{۲۹}

[غزل ۷]

آن سرو که بنشست به ارباب سلامت/ برخاست که بر پای کند فتنه ز قامت
دستم نرسد گر چه به دامان تو امروز/ دست من و دامان تو فردای قیامت
خاتم به لب لعل تو لاف زد از لطف/ شد رو سیاه و می گزد انگشت ندامت
گویند رقیب از سر آن کوی سفر کرد/ یا رب به وطن باز نیاید به سلامت
شد چاک ز تیغ تو دلم گر تو ندانی/ خطِ مژه بر چهره زرد است علامت
آهی که شد از درد و غم سنگدلان خاک/ لوح سر خاکش بود از سنگ ملامت^{۳۰}

[غزل ۸]

گهی که همدم جام آن دو لعل میگون است/ میان جام و صراحی ز رشک او خون است
به عهد خویش نه استوار هم خود گوی/ که در طریق وفا و محبت افزون است
به گرد خردگره تو ناله گر کنم چه عجب/ درآی محمل لیلی، فغان مجنون است
چه سود اگر ز فلک، آفتاب جلوه کند/ که تُرک مهوش من بر فراز گردون است
ز پا فکنند خرام تو قد آهی را/ تبارک الله از آن قد تو چه موزون است^{۳۱}
توضیح: در جُنْگ مجلس نیز این غزل آمده، با این تفاوت که بیت زیر بعد از بیت مطلع
غزل آمده است: چو عاشق تو شدم باده کم ده ای ساقی/ که مستی می عشق از شراب افزون
است.^{۳۲}

در نسخه تحفه‌الخوانین آستان قدس، غزل مزبور را به آهی مشهدی نسبت داده است.^{۳۳}

[غزل ۹]

مستم، چون اهل تقوا نیست تسبیحم هوس/ دور جام و قطره‌های بادهام تسبیح بس
نور نالد از غم با هر که گویم درد خویش/ فی‌المثل گر دل از آهن...همچون جرس
نیست دل جز هوای وصل او در سینه‌ام/ مرغ تو بر دل نخواهد غیر پرواز قفس
بس که دارم درد هجران تو بر جان غریب/ همچو می‌نالد که هرگز بر نمی‌آید نفس
پیش از این آهی مجو از ناله از آزار کس/ عاقبت آزار یابد هر که جُست آزار کس^{۳۴}
توضیح: در نسخه تحفه‌الخوانین آستان قدس، شعر را به آهی مشهدی نسبت داده است.^{۳۵}

۲۹- جُنْگ، مجلس، ش ۴۳۴، برگ ۹۳

۳۰- تحفه‌الحیب: نسخه دانشگاه، برگ ۳۸؛ نسخه مطهری، برگ ۵۰

۳۱- تحفه‌الحیب: نسخه دانشگاه، برگ ۳۲؛ نسخه مطهری، برگ ۴۳

۳۲- جُنْگ مجلس، ش ۴۳۴، برگ ۱۱۹

۳۳- تحفه‌الخوانین، آستان قدس، ش ۴۴۷، برگ ۷۳

۳۴- تحفه‌الحیب، نسخه خطی دانشگاه، برگ ۵۹؛ نسخه مطهری، برگ ۸۰

۳۵- تحفه‌الخوانین، آستان قدس، برگ ۲۱۶



[غزل ۱۰]

می‌کنی عشوه که خال و خط دلکش دارم / شیوه این است من این‌ها به تو خوش دارم
 گفتمش از تو دل زار بلاکش دارم / گفت من خود چه بلا از تو دل خوش دارم
 بس که از ناز کشد تیغ جفا بر سر من / هر طرف زخم دگر زان بُتِ سرکش دارم
 کس به حال من مخمور به میخانه مباد / که نه جام می و نه ساقی مهوش دارم
 آن چه تقدیر بود چون نپذیرد تفسیر / خاطر خود ز چه بیهوده مشوَش دارم؟
 آهی آن شوخ براند به سرم ابرش ناز / سر تسلیم به زیر سُم ابرش دارم^{۳۶}

[غزل ۱۱]

چو آمد از خانه آن سرو قبا گلگون قدم بیرون / من بی صبر و دل را آتش از جان زد عَلم
 بیرون
 بود آهم از آن خاکستری کز سوز محنت شد / دلم خاکستر و با آه می‌آید به هم بیرون
 به وقت بی‌خودی ترسم که رنجد خاطرش از من / شدم ناگشته مست از بزم او با صد الم
 بیرون

نگیرم هیچ جا آرام یک دم جز سر کویش / من دیوانه هر گه می‌روم از کُنج غم بیرون
 نبینم راستی زان سرو قَد هر چند می‌سوزم / اگر چه تاب آتش می‌برد از تیر خم بیرون
 چه روی است آن که نتوان فرق کرد از آفتاب او را / اگر آن ماهرو بر بام آید صبحدم بیرون
 در آب چشم گریان چند دست و پا زند آهی / بگیری ای آشنا دست وی و آر از کرم بیرون^{۳۷}

[غزل ۱۲]

ای صید آهوی تو غزالان چین همه / زلفت، کمند گردن شیران دین همه
 ترسم که در جفا دل تو سخت‌تر شود / چندین مگیر آینه در رو، ببین همه
 تا روی استخوان تن من سوخت داغ تو / دارم هزار داغ ز تو این چنین همه
 با سوز دل ز شوق رخت چون روم به خاک / گل‌ها دمد ز تربت من آتشین همه^{۳۸}
 صبر از رُخ نکو نتوانم، که اهل حُسن / نسرین بَرند، لاله رُخ و نازنین همه
 در کوی خویش دید مرا، به عشوه گفت / این‌جا بگو که بهر چه می‌آیی این همه
 آهی چُه خواند مطرب خوش لهجه این غزل / کردند از یمین و یسار آفرین همه^{۳۹}

[غزل ۱۳]

ایزد به ماهرویان مهری اگر نداده / این بس که داده حسنی از مهر و مه زیاده
 رفتم ز خود چُه آمد از خانه مست بیرون / طرف کُله شکسته، بند قبا گشاده

۳۶- تحفه‌الحیب: نسخه دانشگاه، برگ ۸۱؛ نسخه مطهری، برگ ۱۱۰؛ جُنگ مجلس، ش ۴۳۴، برگ ۳۹۱

۳۷- تحفه‌الحیب: نسخه دانشگاه، برگ ۸۵؛ نسخه مطهری، برگ ۱۱۵؛ جُنگ فخری، برگ ۳۰

۳۸- تحفه‌الحیب، نسخه‌های دانشگاه تهران و مطهری، ابیات سوم و چهارم را ندارد. (تحفه‌الحیب: نسخه دانشگاه، برگ ۹۵؛ نسخه مطهری، برگ ۱۳۰)

۳۹- تحفه‌الحیب، نسخه مجلس، برگ ۱۲۵؛ جُنگ فخری، مجلس، برگ ۶۳؛ تحفه‌الخواین، آستان قدس، ۲۷۳



روزم سیاه کردی ای شوخ تا کشیدی / خطی ز مشک سوده گرد عذار ساده
 صبر و خرد ندارد تاب سپاه عشقت / زان خیل صد سواره، زین قوم یک پیاده
 هستم کمین غلامت از جان و دل چو آهی / هر خدمتی که گویی هستم به جان ستاده^{۴۰}
 توضیح: در نسخه تحفه‌الخواین آستان قدس، این غزل را به آهی مشهدی نسبت داده است.^{۴۱}
 همان‌گونه که در طلیعه مقاله ذکر شد، تذکره‌نویسان برخی از سروده‌های شاعران دیگر را به
 آهی استرآبادی نسبت داده‌اند. چند مورد در زیر می‌آید:

الف: در نسخه تحفه‌الحبیب دانشگاه تهران (برگ ۸۱) غزلی را که مطلع آن، بیت زیر است
 به آهی نسبت داده، در حالی که از عبدالرحمان جامی است: مگو چه لب، بگشای که خنده
 پرشکر است این / نه خنده قفل گشادن ز حقه گهر است این^{۴۲}
 در نسخه شماره ۴۳۴ مجلس، علاوه بر برخی غزل‌های فوق که ذکر شد، غزل‌های زیر نیز به
 نام آهی استرآبادی ثبت شده است که دربارهٔ صحت و سقم آن باید تحقیق شود.

[غزل ۱]

در فراق تا گشادم چشم مانند حباب / خویش را از گریه بسیار دیدم غرق آب
 رفت خیل هوش و در کوی تو دل بی خود فتاد / کاروان رفت و غریبی ماند در منزل به خواب
 هر که دید او را عتاب‌آلوده در زلفش گریخت / سایه می‌جوید کسی چون گرم گردد آفتاب
 کی توان آهی دگر بر آستانش جای کرد / زانکه ما بسیار پست و او بسی عالیجناب^{۴۳}

[غزل ۲]^{۴۴}

قامتش را سرو گفتم، سرو را رفتار نیست / وان دهان را غنچه گویم، غنچه را گفتار نیست
 گر مرا دیدار ننماید کنم بی طاقتی / ور نماید، عاشقان را طاققت دیدار نیست
 در غریبی با که گویم غیر دل اسرار عشق / همدم غیر دل من محرم اسرار نیست
 از برای دیدنش جان می‌دهم و چون کنم / هیچ کس را رحم بر حال دل بیمار نیست^{۴۵}

[غزل ۳]

با غم هجران آن مه شادمانی مشکل است / هجر اگر این نوع باشد، زندگانی مشکل است
 چرخ اگر از کوی او انداخت دورم چاره نیست / چاره کردن با قضای آسمانی مشکل است
 توبه‌ام از باده و شاهد مفرما ای فقیه / خود نمی‌دانی که در عهد جوانی مشکل است
 زان مه نامهربان چشم وفا ای دل به دور / دیدن از خوبان وفا و مهربانی مشکل است
 جان فدا کردم خیالش را، مُردم زانفعال / در خور سلطان، گدا را میهمانی مشکل است

۴۰- تحفه‌الحبیب، مجلس، برگ ۱۱۳؛ جُنگ فخری، برگ ۴۸

۴۱- تحفه‌الخواین، آستان قدس، برگ ۲۵۴

۴۲- جامی بی تا، ۶۱۹

۴۳- نسخه مجلس، ش ۴۳۴، برگ ۹۸

۴۴- نویسنده تحفه‌الخواین، نسخه آستان قدس، این غزل را به نام آهی مشهدی ثبت کرده است. (نسخه شماره ۴۴۷۰ آستان قدس،

برگ ۶۱)

۴۵- نسخه مجلس، ش ۴۳۴، برگ ۱۱۱



چون خطش آهی از آن لب کی رسی آسان به کام/ یافتن چون خضر عمر جاودانی مشکل
است ۴۶

[غزل ۴]

چشم مرا چو سرمه از آن کدر شود/ بر هر کجا فتد نظرم، خاک، زر شود
عالم ز فتنه زلفت، مشویش اند/ بازی چنان مکن که صبا را خیر شود
شبها که گریه بی گل روی تو می کنم/ اشکم سحر چو لاله به خون جگر شود
صاحب کرم نگردد و صاحب وجود هم/ هر چند اگر گدای جهان معتبر شود
آهی سخن دراز شد از وصف موی او/ خواهم کزان دهن، سخنم مختصر شود^{۴۷}

[غزل ۵]

تاراج بتان شد دل خونین جگری چند/ دیدی که چه کردند، خدا بی خبری چند
ای خواجه منه، جام می از دست، چو بر کس/ زان بیش که بر باد رود سیم و زری چند
مخمورم و تب دارم و سودای جنون هم/ کو تیغ اجل باز هم از دردسری چند
چون غنچه به خوناب درون صبر کن ای دل/ کز غیب به روی تو گشایند دری چند
بردند قرار و خرد و صبر ز آهی/ پیمان شکنی، عشوه گری، سنگدلی چند^{۴۸}

[غزل ۶]

دلا نقد روانم را به یغمای نگاهی ده/ غبار سرمه رنگم را به چشم دل سپاهی ده
نمکبیز تغافل زخمی صد ناوک دردم/ گریبانم بگیر ای دل به دست کم نگاهی ده
به هر طوفان بیدادی، دلا دست و گریبان شو/ برو هر ذره خاکم به باد جلوه گاهی ده
نصاب حُسن در حد کمال و مستحق ماییم/ زکات بوسه ای بر ما فقیران گاه گاهی ده
در این وادی ز نقش پای مور افتاده برگشتم/ به صد نومیدیم یک ره به سوی خویش راهی ده
...توبه رو کن غوطه در تنگ/ سراغ گوهر مقصد به غواص گناهی ده

ز خاشاک ضعیفم آتش دوزخ آری/ به یاد بی نیازی های هود آخر گیاهی ده
توان از ناله نی / غبار تیره بختی را به دست انداز آهی ده^{۴۹}

سراج الدین علی خان (آرزو) مؤلف تذکره مجمع النفایس که تذکره ی خود را در سال ۱۱۶۴ ق
تألیف کرده، سروده های چند شاعر به نام آهی را نقل کرده و در معرفی شاعر نوشته است
«میرزا آهی از شعرای مشهور و ابیاتش بر السنه مذکور است. دیوان مختصری دارد، اما
مضامینش اکثر تازه، از اوست:

به سوی باده مبر آن لب شکر خارا/ چه احتیاج به آب خضر مسیحا را»^{۵۰}

۴۶- نسخه مجلس، ش ۴۳۴، برگ ۱۱۳

۴۷- همان، برگ ۲۱۶

۴۸- همان، برگ ۲۳۴

۴۹- همان، برگ ۵۰۶

۵۰- تذکره مجمع النفایس، ۸۴/۱



نگارنده چون نتوانست ثابت کند که کدام بیت‌ها از آهی استرآبادی است، فقط به بیت بالا بسنده کرد.

منبع

الف: کتاب‌های چاپی

اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد (۱۳۸۹). عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، تصحیح محمد قهرمان، جلد اول، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

جامی، عبدالرحمان (بی‌تا). دیوان کامل جامی، تصحیح هاشم رضی، پیروز.

حائری، عبدالحسین (۱۳۷۶). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، جلد بیست و پنج، قم: بوستان کتاب.

درایتی، مصطفی (۱۳۹۰). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، مجلدات ۳ و ۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۴۰). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد‌های نهم، سیزدهم و چهاردهم، چاپخانه دانشگاه

دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۵۷). فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد شانزدهم، چاپخانه دانشگاه راشدی، حسام‌الدین (۱۳۵۰). فخری هروی و سه اثر از او، ترجمه محمد مظفر، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال هفتم، شماره دوم،

سراج‌الدین علی‌خان (۱۳۸۳). تذکره مجمع‌النفایس، به کوشش زینب‌النساء علی‌خان، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

گلچین معانی، احمد (۱۳۴۶). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس، جلد ۷، چاپخانه توس

گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳). تاریخ تذکره‌های فارسی، مجلدات اول و دوم، سنایی

گلچین معانی، احمد (۱۳۴۶). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، جلد هفتم، مشهد: چاپخانه طوس

ب: نسخه‌های خطی

امیری هروی، فخری سلطان محمد، جُنگ فخری، مجلس شورای اسلامی، ش ۷۰۲۷

امیری هروی، فخری سلطان محمد، تحفه‌الحیب، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۶۵۳۷

امیری هروی، فخری سلطان محمد، تحفه‌الحیب، مجلس شورای اسلامی، ش ۱۳۶۴۷

امیری هروی، فخری سلطان محمد، تحفه‌الحیب، کتابخانه مدرسه مطهری (سپهسالار) تهران، ش ۲۷۴/۱

دوستی بخاری، تحفه‌الخواین، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۲۴۳۱

دوستی بخاری، تحفه‌الخواین، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ش ۴۴۷۰م

گمنام، جُنگ اشعار، مجلس شورای اسلامی، ش ۴۳۴



۱۸۰

زبان تو بهار مس که هرگز از ای طه
 تا خنده خالی بتال سزدم هلاک
 بعد از قاصت بسجده در آمدن
 خولع زاده لاله اندر لب بسجده

کلا مو شکفت و طراشش همه
 بر لب زبان خنده نند ازین همه
 این بار کل دمد و با چینی همه همه
 آورده کبر ملک جهان در کین همه

فغان از لب
 ز این شتر بلب سگوان مدار
 در راه صلح من که کوزه خندان مدار
 با چنگان گرفته نه چنان رفت شو
 بهم نود و یک روز این کاران مدار

باز بهر بی تو نگر در کمان منه
 باز بر کنی ایغده اندر کمان مدار
 و فغانی کرده لاله خنده و نشانی
 باز ز لب کوی تو نام مدار

کلی خط از لب بهر جان از قفاغ
 خام چینی باز بهودر قفاغ مدار
 از بیخای چو باغ زلفان که
 لاله بیخاک کن آستان مدار

چون که در خصال تو کنی ناز
 چندی که بکبر ایستد در روی همه
 جز از رخ تو گویم که اهل حس
 ز لب بی براند لاله خنده و ناز

بدر انصیب ای دل اندوه گوی
 گوید بر سار و لعل کوی
 بجز آن شود دم چو نایب
 که زان کجای لعل الامانم

تو جان چوین بماند زلفان
 در سینه تو خنده و زلفان چینی همه
 اول چه بود آن همه این کوی همه
 زین سبب ای طه که کوی همه